

# پهلوی اول و... هنر و ادبیات

هفته پیش مقدمه‌ای بر انتقاد را خواندید بعدش هم به این اشاره کردم که بیشتر روشنفکران و هنرمندان معتقد بودند در پهلوی اول اختناق و سانسور بیداد می‌کرد و با اینکه رضاشاه پهلوی مدعی بود که می‌خواهد ایران را مدرن کند، در زمینه آزادی بیان و قلم و اندیشه بسی سخت می‌گرفت و تمام روشنفکران را ترسانده بود و کسی جرأت انتقاد نداشت. مطالبی هم درباره تئاتر خواندید و دیدید که هنرمندان هم به دلیل سانسور و خفقان، افسردگی سیاسی گرفتند. با دو نمونه از افسردگان هم آشنا شدید که هر دو بسیار خلاق و نوآور بودند. یکی‌شان رضا کمال(شهرزاد) و دیگری میر سیف‌الدین کرمانشاهی بود که هر دو در کار خود فوق‌العاده بودند ولی به دلیل بیماری افسردگی سیاسی و هنری خودکشی کردند. ادامه را بخوانید:

## فترت هنر

دکتر یحیی آری‌پور می‌گوید: "سالهای آخر سلطنت رضاشاه دوره فترت تئاتر ایران بود. در نمایشهایی که در آن عهد روی صحنه می‌آمد، دیگر از آن شور و شوق و ذوق و قدرتی که قبلاً در نوشته‌های کمال شهرزاد و عشقی و حسن مقدم و سعید نفیسی دیده می‌شد، خبری نبود. دولتهای وقت نویسندگان و بازیکنان را در قید سانسور سخت و شدید قرار داده و از کار و کوشش دلسرد ساخته بودند و جامعه نمایشی ایران هیچگونه رابطه و تماسی با دنیای خارج و پیشرفتهای شگرف آن نداشت." و این واقعیت محض است و نیازی به اثبات ندارد زیرا اگر در دوره‌ای به هنر توجه شود ولای چرخ هنرمندان و دانشمندان جوبی نگذارند، آثار هنری و علمی مهمی خلق خواهد شد و صدایش به گوش همه خواهد رسید و در این دوره ما هیچ تک‌گلی نداریم که به سر هنر و دانش بزنیم. در دوران حکومت پهلوی اول چند گروه کوچک به طور موقت نمایشی به صحنه می‌بردند. مثل "کانون صنعتی"، "ایران جوان" و "کلوب فردوسی" و هیچیک کاری که حتی در حد کارهای متوسط به پایین شهرزاد و کرمانشاهی باشد، تولید نکردند. مردم هم از تئاتر روگردان شده بودند، آن چند نفری هم که به تئاتر می‌رفتند، یا برای تفاخر بود یا برای کمک به جامعه رو به مرگ تئاتر.

در سال ۱۳۱۸ "سازمان پرورش افکار" تأسیس شد که بخشی از فعالیتهايش به تئاتر اختصاص داشت. ریاست این بخش را سیدعلی نصر به عهده داشت. او یک کاشانی باسواد و سفر کرده و پر تجربه بود. همو بود که پس از اینکه از چین و ژاپن به ایران برگشت، کارخانه برق تهران را تأسیس کرد. مدتی هم استاندار مازندران بود و چند بار هم به مقام سفیری و وزیري رسید. سیدعلی نصر و دوستانش اولین هنرستان هنرپیشگی راراه‌انداختند و استادان معتبر را استخدام کردند. در نوروز ۱۳۱۹ تماشاخانه تهران افتتاح شد و خلاصه برای رشد تئاتر ایران همیشه آستینش بالا بود. او بود که نمایش پیش‌پرده را ابداع کرد. پیش‌پرده نمایشی خنده‌دار و گاهی طنز و انتقادی بود که قبل از اینکه پرده برای نمایش اصلی بالا برود، هنرپیشه‌ها در قالب شعر و اجراهای

غیر از یکی دو فعل فارسی و چند حرف ربط و حرف اضافه، کلمه فارسی دیگری نبود. نثر فارسی در دوره قاجار آسیبهای زیادی دید به طوری که قواعد عربی را وارد زبان فارسی کردند. مثال:

در فارسی صفت و موصوف برای زن و مرد یکی است: "آن زن شاعر است... آن مرد شاعر است..." اما در عربی اگر موصوف مذکر باشد، صفتش هم مذکر است و برعکس. و نویسندگان ایرانی از این قانون پیروی کردند و گفتند آن زن شاعره است، آن مرد شاعر است یا "پروین اعتصامی شاعره توانا..." در حالیکه شما در سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی و دیگر بزرگان زبان فارسی نمی‌بینید که قواعد عربی را وارد فارسی کرده باشند. برای مثال سعدی نمی‌گوید: "معلمون یا معلمین بلکه می‌گوید معلمان و این یعنی اسمهای عربی را به "الف و نون" فارسی جمع می‌بست نه "ی و نون" و "او و نون" عربی. صفت را هم برای مذکر و مؤنث یکی می‌آورد. اهالی صفوی و قجری سعدی را استاد مسلم زبان فارسی می‌دانستند ولی خودشان خلاف سعدی می‌نوشتند و زبان فارسی را بیمار کردند. پادشاهان قاجار در این خرابکاری نقش مهمی داشتند.

برخی از ادیبان برای نجات دادن زبان فارسی کوششهایی کردند ولی راهش را بلد نبودند. یغمای جندقی متونی نوشت که در آنها حتی یک کلمه و حرف غیر فارسی نبود. جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلیشاه قاجار هم سعی می‌کرد فارسی خالص بنویسد. میرزا رضاخان افشار که نایب سفارت ایران در استانبول بود، خود را این‌طور می‌نامید: "ایران‌دبیر و سرترجمان سترگ و خشوری دولت بافر و بزر ایران در اسلامبول" او کتابی دارد که به فارسی سره(خالص) نوشته و به قول دهخدا به هذیان یک مغز علیل شباهت دارد. یک اتفاق: می‌بینید که اینجا برای اینکه همه بفهمند "سره" یعنی چه، آن را به عربی معنی کرده‌ام. و این یعنی در زبان امروزی ما "خالص" از "سره" رایج‌تر و ملموس‌تر است. مثل "تیم" که از "یارگان" رایج‌تر است.

امروز هم ادیبانی هستند که می‌کوشند فقط فارسی بنویسند و حرف زدن یا نوشتن آنها طوری است که سخت می‌شود فهمید چه می‌گویند زیرا

موزیکال، پیش‌پرده را اجرا می‌کردند. کسانی مثل مجید محسنی، حمید قنبری، ناهید سرفراز از هنرپیشگان اصلی پیش‌پرده بودند. این هنر بعد از سال ۲۰ به اوجش رسید. اگر بخواهیم به تئاتر اواخر رضاشاه نمره بدهیم، رفوزه می‌شود و فقط بعد از سال ۲۰ که فشار سانسور کمی کاهش یافت، آثار متوسطی خلق شد و دیگر هیچ.

## تاریخ زبان فارسی در پهلوی اول

زبان گفتاری و نوشتاری مهمترین وسیله ارتباط و پیشرفت هر ملتی است. ضمناً به دلیل رفت و آمدهای برون مرزی اقوام و ملتها، کلمه‌های زیادی از این زبان به آن زبان می‌رود و برعکس. معمولاً کلماتی که از زبانهای دیگر وارد می‌شوند، مردم زبان میزبان آن کلمات را طبق قواعد زبان خودشان تغییر می‌دهند و به آن کلمه شناسنامه محلی خود را می‌دهند. برخی از کلمات هم به دلایلی که برای زبانشناسان مشخص است، در کشور میزبان تغییری نمی‌کنند. ایرانیان از خیلی وقت پیش از زبانهای بابلی و یونانی و سریانی و آرامی کلماتی می‌گرفتند. برخی از آنها هنوز هم در زبان فارسی امروزی رایج است:

تنور و مشک که بابلی است، فنجان و الماس و زمررد و مروارید و دیهیم که یونانی است، و جلیبا و کشیش که آرامی است. پس از ورود اسلام به ایران کلمات عربی زیادی وارد زبان فارسی شدند و این زبان را بسی تغییر دادند. بعد از قرن سوم هجری مخصوصاً پس از غلبه مغول‌ها به ایران، برخی از نویسندگان مثل جوینی برای تفاخر متونی نوشتند که کلمات عربی و حتی مغولی زیادی در آن بود. خیلی از آن کلمات در فارسی معادل رایج داشت ولی عربی و مغولی آن را می‌نوشتند و گاهی هم مترادف فارسی را کنارش می‌آوردند مثل "او شجاع و دلیر و جسور و گستاخ و علیم و دانا بود." مترادف نویسی از آن زمان رایج شد. امروز از غلط‌های نگارشی است.

در زمان قاجار این نوع نگارش رواج بیشتری یافت و نامه‌های اداری را هم به همین سبک می‌نوشتند و حتی اگر قرار بود برای مثال ناصرالدین شاه برای ملکه انگلیس نامه‌ای بنویسد، آن را به فارسی و به سبک دشوار عربی فارسی می‌نوشتند. در آن نامه‌ها